

عبادات

از بيانات

حضرت ملجأ الامجاد و ملاذ الاوتاد العالم الصمداني و العارف السبحاني
المؤيد بالتأيدات الربانية و مبین الاسرار الالهية قطب العارفين و صالح
المؤمنين آية الله العظمى في الارضين المولي المؤمن

مولانا الحاج شيخ محمد حسن صالحعليشاه قدس الله سره العزيز

عبادت

حقیقه (۴۹۰): نفس از ضلع چپ است اِنْ هَوَّتْ عَلَیْهَا مُتَّعَتْ بِهَا، در سالی یک ماه یکم و بیش عبادت و چند دفعه عید و آزادی از کار دنیا برای راحت، در هفته یک بار آزادی از کار دنیا برای اجتماع در حبّ خدا ضرور و در تمدّن لازم است، و الاّ نفس تیره شود و غرق دنیا گردد و خستگی از کار دنیا هم پیدا نماید و کلال و ملال آورد، و روشنی همه اگرچه از آفتابست لکن همیشه نظر کردن به آن چشم را خیره نماید و دید را ببرد و اشتغال مردم به یکدیگر و تعهد امور دین و زیارت مؤمنین نماند.

و اوّل روز و آخر روز که به عبادت باشد، وسط را عبادت دارد؛ و شب و روز پنج بار شست و شو و توجه، کثافت نگذارد و توجه را تمام نماید، و هفته یک بار نظر به جمال یار و دیدن اخیار و راحت به عبادت و ترویج نفس مایه سرور و نشاط است.

صوم نه از مشتیهات تن است بلکه از مشتیهات است و اشتها از نفس است، پس صوم منع از خودیت و هواست و کاهاندن تن با اشتغال به تخلیه و تحلیه ریاضت است و تصفیه و الاّ ضعف دشمن رفع دشمنی نکند بلکه عداوت را کم نمایش دهد که آثار عداوت بروز نکند و به بروز آثار آن مورت زیادی تمکّن است و کمی ضرر نفع است.

این موضوع در هفته و جمعه گذشته نیز ذکر شده که اشاره می‌فرمایند: زن مظهر نفس است. نفس، اشاره به اوست. خداوند خلق کرد حوّا را از ضلع چپ، از استخوانهای روی سینه آدم. آدم طبق بعض حکایات و اقوال راضی نبود و تمکین نمی‌کرد ولی او را در خواب گرفت، و برایش حوایی خلق کرد چون میل به انس داشت که یکی مأنوس باشد با او و از خداوند خواست. خداوند هم اگر می‌خواست از اوّل بگوید: همان استخوان خودت را ندیم خودت قرار می‌دهیم، استخوان کج، یا به‌قولی چپ، آدم حاضر نبود و قبول نمی‌کرد. لذا او را در خواب گرفت و آدم یک‌وقت بیدار شد، دید یک زنی هم در آن‌جا ایستاده و تقریباً آشناست، اظهار آشنایی می‌کند. آن‌وقت گفتند: این از خودت است، این از جنس خودت و از خودت خلق شده است.

نفس هم نسبت به عقل همین حکم را دارد. نفس از ضلع چپ است و اگر آسان‌گرفتی بر او، بهره می‌بری از او و اگر سخت‌گیری کردیم، او بدتر می‌شود. هر اندازه‌ای که سخت بگیرند بر او، سخت‌گیری او زیادتر می‌شود، لجاجتش بیشتر می‌شود و سخت‌تر می‌شود. پس، بر نفس هم باید زیاد سخت‌گیری نکرد اما یک‌وقت او را آزاد هم نباید گذاشت که سرخود و سرکش باشد بلکه باید لجام و افسار او را گرفت که در اختیار باشد. چون اگر زیاد سخت‌گیری کنیم مثل ریاضتهای شاقّه و فوق‌العاده یا محروم کردن از تلذذات شرعیّه، باعث ضعف شدید او می‌گردد که ممکن است از بندگی روگردان شود ولی برای تربیت او باید از محرّمات جلوگیری و بعداً اگر بتواند از مکروهات هم جلوگیری کند. ریاضتی هم که می‌دهد طبق دستور شرع باشد مثلاً برای تربیت او سالی یک ماه که ماه مبارک رمضان باشد، نخوردن یا کم خوردن به اندازه معین باشد.

چند عیدی که برای آزادی از کار دنیاست برای راحت است. روزهای هفته هم یک‌روز که روز جمعه باشد برای تعطیل است، برای بی‌کاری، برای این‌که راحت باشد که اگر همیشه به کار دنیا گرفتار باشد خسته می‌شود.

در دیانت حضرت موسی، علیه‌السلام، شنبه روز آزادی از کار است، در دیانت عیسی، علیه‌السلام، یک‌شنبه است اما در دیانت مقدّسه اسلام، جمعه است. البته می‌گویند: دوشنبه هم از حضرت ابراهیم بوده است.

برای این است که کار دنیا را تعطیل نمایند و اجتماع کنند، اجتماع در حبّ خدا. اجتماع جمعه، چه شب جمعه و چه روز جمعه، فقط برای نشستن و شنیدن و گفتن نیست بلکه برای توجه کردن به خدا و به یاد خدا بودن است. این است که وقتی بنشینند و به یاد خدا باشند آن مجلس نمونه بهشت است که می‌فرماید: حَلَقُ الذَّكَرِ؛ بر شما باد به حلقه‌های ذکر. هر جا که مؤمنین دور هم بنشینند و به یاد خدا باشند، آن جا بهشت است. این برای حبّ خدا ضروری است و در امور دنیوی هم لازم است به جهت این که اگر غیر از این باشد نفس تیره می‌شود، وقتی خیلی گرفتار بود، خسته می‌شود، تیره می‌شود. بسیار اشخاصی که خیلی گرفتار کار می‌باشند طوری گیج می‌شوند که خودشان نمی‌فهمند. حالا هفته‌ای یک مرتبه تعطیل کردن برای این است که نفس تیره نشود، نجات پیدا کند، غرق دنیا نشود. و روشنی، همه، اگر چه از آفتاب است لکن همیشه نظر کردن به آن چشم را خیره می‌کند. روشنی در روز از آفتاب است، در شب هم در واقع روشنایی چراغ باز از اثر آفتاب است، شعاع آفتاب است، ولی زیاد نگاه کردن به آن چشم را خیره می‌کند و دید را هم از بین می‌برد لذا در اجتماع مشغول به امور دینی بشوند و تعهّد امور دین و زیارت مؤمنین نمایند؛ یعنی، امور دینی خویش را تعهّد کنند، متوجّه باشد، یاد بگیرد، زیارت مؤمنین کند، از آنها استفاده کند، محبّت کند.

و اوّل روز و آخر روز اگر مشغول به عبادت بود آن وقت وسط روز هم همان حکم را دارد. این است که در مؤمنین هم غالباً یکی در اوّل بیداری دستور اکید داده‌اند که به یاد خدا باشند و بعد هم در موقع خوابیدن. اوّل خواب و اوّل بیداری که

۱. در کتب مجالس ابن‌الشیخ و امالی و من لا یحضره الفقیه از پیامبر (ص) مروی است که با دروازه‌ای ریاض الجنّة، فُسِّلَ: ما ریاض الجنّة؟ قال: حَلَقُ الذَّكَرِ؛ به باغهای بهشت رو آورید. پس درباره آن پرسیده شد، فرمودند: مراد حلقه‌های ذکر است.

به یاد خدا باشند مثل این است که در وسط هم به ذکر مشغولند و در نزد خدا ذاکر محسوبند. شب و روز پنج بار شست و شو و توجّه، کثافت نگذارد. به حسب صورت ظاهر هم در هر شبانه روز پنج مرتبه، که معین شده که پنج وعده نماز است. خوب، برای هر نماز هم بخواهد وضو بگیرد پنج بار می شود. حالا ما شیعه اینها را به هم وصل می کنیم و برای یک وضو چند نماز می خوانیم، یک وضو را اجازه داده اند، خوب، این مستثنی است که می تواند برای چند عبادت وضو بگیرد. هرچند در مذهب شیعه دوام طهارت مستحبّ مؤکّد است که فقراء بحمدالله بیشتر بدان توجّه دارند. درباره وضو کسی که آب جاری در منزلش باشد و روزی پنج مرتبه شست و شو بدهد خودش را در آن آب جاری، کثافتی و چرکی در بدنش دیگر باقی نمی ماند. وضو صورت ظاهرش همین است و آن کسی که پنج مرتبه وضو بگیرد گرد و خاک در صورتش باقی نمی ماند بلکه در دستش هم همین طور نمی ماند و شسته می شود. در نمازش هم هیچ چیز دیگری نباید باشد. در هر رکعت نماز استغفار بین دو سجده دارد، طلب مغفرت از خدا، توبه و انابه به خدا، و کسی که از روی حقیقت توبه کند، استغفار کند، خداوند در حق الله می آمرزد او را. پس کسی که نماز کند و در نماز با خدای خودش عهد کند و از او طلب بخشش کند، البته خداوند می گذرد و می بخشد و کثافتی باقی نمی ماند و آن حال توجّه، او را به آخر می رساند و تمام می کند.

هفته ای یک بار نظر به جمال یار و دیدن اخیار و راحت و عبادت و تربیت نفس مایه سرور و نشاط است. هفته ای یک بار هم که روز جمعه باشد، دیدن دوست است، دیدن مؤمنین است، هرچه کاملتر باشند البته دیدن آنها بهتر است. آن وقت از آن خستگی هفته، خستگی کار دنیا، به عبادت راحت می شود و روحش تازه می شود. پس منظور این است. منظور از جمعه همین است که جمعه را به عبادت باشد و خستگی دنیا را بیرون کند و توجّه به خدا کند. این اشاره ای بود تقریباً به نماز و وضوء، و غسل هم در همان ردیف است.